

روزشمار هجوم سراسری عراق

(مرور کلی بر زمینه سازی هجوم و دوره ۳۵ روزه آغاز جنگ تحمیلی)

مهدی انصاری^(۱)

اشاره به منظور قدردانی از زحمات محققین حوزه جنگ و معرفی آثار تالیفی این حوزه، از این پس چکیده یا خلاصه ای از این منابع در فصلنامه معرفی خواهد شد. با توجه به اهمیت فراوان پروژه تألیف روزشمار جنگ ایران و عراق، مقدمه تحقیقی کتابهای روزشمار، جهت آشنایی بیشتر خوانندگان محترم به چاپ خواهد رسید.

کتاب «هجوم سراسری: تهاجم و پیشرویهای عمده عراق» چهارمین جلد از مجموعه بزرگ ۵۷ جلدی روزشمار جنگ ایران و عراق است. این کتاب اگر چه چهارمین جلد این مجموعه است، اما به لحاظ ترتیب انتشار، نخستین کتاب از مجموعه روزشمار است که ۲۵ روز آغاز جنگ از حمله سراسری عراق تا سقوط خرمشهر را در بر می گیرد. به دلایل مشکلات متعددی که وجود داشت انتشار کتابهای روزشمار به ترتیب زمانی صورت نگرفته و در این زمینه تقدیم و تأخرهایی وجود دارد، اما با وجود این، مطالب هر کتاب به گونه ای است که به صورت جداگانه نیز قابل بهره برداری است و در مجموع نیز پیوندی منطقی را بین دوره های مختلف جنگ ترسیم می کند.

نویسنده کتاب هجوم سراسری، آقای مهدی انصاری از روایان و محققین مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ است که در زمینه تألیف، نظارت و ویرایش محتوایی متون مربوط به جنگ تحمیلی ید طولایی دارد. سبک نگارش این کتاب به صورت روزشمار است و وقایع بین ۱۳۵۹/۶/۳۱ تا ۱۳۵۹/۸/۴ شامل می شود که وقایع هر روزه جنگ به دو بخش اصلی نظامی و سیاسی تقسیم گردیده که هر یک شامل چند قسمت می شود. در ابتدای هر یک از دو بخش، چکیده ای در چند سطر ارائه شده که حاوی جمع بندی و خلاصه ای از وقایع و نتایج اقدامات نظامی و سیاسی آن روز است. در تألیف این کتاب از دو گروه منابع عمومی و اختصاصی نظیر اسناد و بولتنهای طبقه بندی شده مورد استفاده قرار گرفته است و تلاش شده تا اصل بی طرفی در مباحث مطرح شده رعایت شود.

مقدمه

و نفوذ انقلاب اسلامی به مثابه یک پدیده غیر قابل کنترل و گسترش یابنده در سطح وسیعی منافع ابرقدرتها به خصوص غرب را به خطر خواهد انداخت.

در این ارتباط عراق و اوضاع حاکم بر آن به دلیل وجود کینه های تاریخی و تعارضات سیاسی و نظامی با ایران، مستعدترین اهرمی بود که می توانست مقابل انقلاب اسلامی علم شود و سد محکمی را در جهت ممانعت از گسترش و صدور آن ایجاد نماید. از نظر عراق، ایران از سویی در زمینه اوضاع داخلی دچار تشنگی و از هم پاشیدگی بود و در همین

جنگ تحمیلی در واقع پیامد یک سلسله ناکامیها و شکستهای استکبار جهانی به رهبری امریکا در مواجهه با انقلاب اسلامی است. رشد نیروهای مومن به انقلاب در زیر چتر حمایت رهبری امام خمینی قدس سره، لاجرم به فتح لانه جاسوسی، حذف لیبرالهای حاکم بر مقدرات کشور و تشکیل کابینه مردمی و ضد امریکایی شهید رجایی انجامید. روند این تحولات برای استکبار جهانی تردیدی باقی نگذاشت که در صورت عدم مقابله فیزیکی همه جانبه، جاذبه

(۱) محقق و راوی جنگ ایران و عراق

موقعیت جغرافیایی عراق به گونه‌ای است که
مراکز حیاتی اقتصادی، سیاسی و نفتی آن همچون بصره،
بغداد و کرکوک در فاصله‌ای حداکثر ۱۰۰ تا ۱۵۰ کیلومتری
مرزهای ایران قرار دارد و با هر گونه حرکت نظامی از سوی
ایران، می‌تواند با خطر جدی مواجه شود



عنوان عامل مستقیم امپریالیستها در مقابله با انقلاب اسلامی وارد عمل شود. تحولات رهبری در حزب بعث و حذف حسن البکر و جایگزینی صدام حسین این روند را قطعی کرد و به آن شدت بخشید. سرانجام در تاریخ ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹، طی یک تهاجم سراسری و گسترده، وارد سرزمینهای ایران اسلامی شد.

زمینه‌سازی

از اوایل سال ۱۳۵۸ و با روی کار آمدن صدام، اقداماتی آشکار

حال از نظر شرایط بین‌المللی نیز در وضعیت به غایت نامساعدی قرار داشت که در آن جهان امپریالیستی به شدت علیه انقلاب اسلامی تحریک و بسیج شده بود. بنابراین، تعادل سیاسی-نظامی فیما بین ایران و عراق به نفع عراق به هم خورده بود، آن هم به اندازه‌ای که عراق خود را قادر می‌دید از این تغییر موازنه، برای تحقق اهداف و مطامع دیرین خود استفاده کند. با توجه به همسویی این تحرک با آنچه مدنظر امپریالیستها بود، عراق امیدواری فراوانی برای موفقیت داشت. برای همین، این کشور به کسب آمادگی پرداخت تا به

علیه جمهوری اسلامی آغاز گردید که به منظور کسب آمادگی و ایجاد زمینه لازم برای مبادرت به یک جنگ گسترده علیه ایران صورت می گرفت. در این چهارچوب علاوه بر ایجاد تحرکاتی در مرزهای خود با ایران، اقدامات گسترده ای را در داخل ایران آغاز کرد که می توان به پشتیبانی و تحریک نیروهای ضدانقلاب داخلی، به ویژه در کردستان و خوزستان اشاره کرد.

اگرچه سرمایه گذاری عراق در کردستان ایران در ابتدا به دلیل وجود زمینه مساعد، آثار فوری تری بر جا می گذاشت، لیکن عراق اهداف عمده تری را در جنوب ایران دنبال می کرد که از نظر جغرافیایی و سیاسی و اقتصادی در مقایسه با غرب از اهمیت بسیار برخوردار بود. روابط گسترده با گروهها و

شیوخ قبائل مختلف خوزستان و اشتراک زبان مردم این منطقه از جمله عواملی بود که حرکت مورد نظر عراق را تسهیل می کرد، از این رو این کشور ضمن برقراری ارتباطات وسیع با سران قبایل مختلف عرب، به آموزش، تسلیح و تحریک آنان پرداخت تا علاوه بر بهره گیری از آنان در جهت راه اندازی درگیریهای منطقه ای و انفجار در شهرها و تأسیسات نفتی، زمینه هایی را نیز برای جداسازی خوزستان فراهم سازد.

با گذشت زمان، مواضع خصمانه عراق نسبت به جمهوری اسلامی صریح تر گردید. صدام حسین برای اولین بار در تاریخ ۵۹۷۷۸ یعنی همزمان با قطع ارتباط ایران و امریکا، اعلام داشت که ایران باید از سه جزیره تنب بزرگ و

آرایش ارتش عراق در آستانه حمله به ایران





کوچک و ابوموسی خارج شود و چندی بعد نیز در یک سخنرانی تأکید کرد که عراق آماده است اختلاف خود را با ایران بازور حل کند.

در پی این موضعگیریها تحرکات مرزی ارتش عراق نیز افزایش یافت که اجمال آن به شرح زیر است:

- جابه جایی و استقرار دستگاههای زرهی در نوار مرزی

- تقویت پاسگاههای مرزی

- حفر سنگر و ایجاد مواضع در نوار مرزی

- فعالیت‌های مهندسی و احداث جاده‌های نظامی

- تحرکات و جابه جایی نیرو

- استقرار توپخانه در نزدیکی مرز

- تقویت نیرو در برخی مناطق مرزی

- انجام شناسایی و عکسبرداری

- تجاوزات هوایی، تیراندازیهای سبک و سنگین، به داخل خاک ایران و ایجاد درگیریهای مرزی و اعزام گروههای گشتی.

تقویت و افزایش توان و سازمان رزم ارتش نیز از جمله اقدامات دیگر رژیم بعث بود و به دلیل آنکه منافع استکبار جهانی نیز با این اقدام هماهنگی داشت، با انعقاد قراردادهای نظامی، این کشور در مدت بسیار کوتاهی به سلاحهای جدید و پیشرفته مجهز شد و در پی آن، سازمان رزم ارتش عراق به طور گسترده‌ای دستخوش تغییر و تحول گردید. افزایش دوره‌های آموزشی و ارتقاء کیفیت و کمیت نیرو و در نتیجه تقویت کادر نظامی و فراهوانی و افزایش نیرو از جمله دستاوردهای تحولات فوق‌الذکر است، به طوری که در مدت کمی نیروی زمینی این کشور از ۱۷۵ هزار نفر (کادر) به ۱۹۵ تا ۲۲۰ هزار نفر افزایش و تعداد یگانها نیز گسترش یافت. حجم نیروی زمینی ارتش عراق به عنوان اهرم اصلی حرکت، هنگام شروع جنگ، ۱۲ لشکر متشکل از ۵ لشکر

زرهی، ۲ لشکر مکانیزه و ۵ لشکر پیاده و همچنین علاوه بر یگانهای گارد مرزی، ۱۵ تا ۲۰ تیپ مستقل شامل ۱۰ تیپ پیاده، ۱ تیپ مکانیزه، ۳ تیپ نیروی مخصوص و ۱۰ تیپ گارد جمهوری بود که در قالب ۳ سپاه سازمان یافت. طبق یک برآورد تخمینی، استعداد فوق با ۶۰۰ تا ۸۰۰ قبضه توپ، ۵۴۰۰ دستگاه تانک و نفربر، ۴۰۰ قبضه توپ ضد هوایی مجهز و حدود ۳۶۶ فروند هواپیمای جنگنده و ۴۰۰ هلی کوپتر پشتیبانی می‌گردید. نیروی هوایی عراق متشکل از ۲۰ اسکادران هواپیمای جنگنده رهگیر و بمب افکن بود که در ۹ پایگاه هوایی موجود این کشور مستقر شده بود.

همچنین چند تیپ موشکی زمین به هوا در مناطق بسیار

اهداف و انگیزه‌های عراق را در حمله به

ایران می‌توان در موارد زیر دسته بندی کرد:

(۱) حاکمیت بر اروندرود و حل و فصل دعاوی

مرزی؛

(۲) جداسازی استان خوزستان؛ و

(۳) تضعیف منجر به سقوط جمهوری اسلامی

حساس و حیاتی استقرار داشتند. نیروی دریایی عراق نیز از دو پایگاه اصلی متشکل می‌شد. پایگاه دریایی بصره که تیب ۷۷ متشکل از مین روب بود و ۴ کشتی کوچک پیاده کننده نیرو در آن مستقر بود. این نیرو از یک سری یگانهای پیاده (وابسته به نیروی دریایی) نیز برخوردار بود.

صدام همزمان با آمادگی در مرز و ایجاد درگیریهای متوالی و نیز فراهم کردن شرایط سیاسی، با طرح بهانه‌هایی، سرانجام در تاریخ ۵۹/۶/۲۰ در جمع وزرای خارجه کشورهای عربی، ضمن درخواست کمک و یاری از آنان اعلام داشت که: «خاکمان را از ایران بازپس می‌گیریم» و در تاریخ ۵۹/۶/۲۷، ۳ روز قبل از آغاز رسمی جنگ، قرارداد تعیین حدود مرزی دولتین ایران و عراق را که به نام قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر معروف است، ملغی کرد و نهایتاً ارتش عراق در روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تهاجم گسترده خود را از هوا، دریا و زمین به خاک جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد.

اهداف و استراتژی نظامی عراق

در مجموع اهداف و انگیزه‌های عراق را در حمله به ایران در موارد زیر می‌توان دسته بندی کرد:

(۱) حاکمیت بر اروندرود و حل و فصل دعاوی مرزی؛

(۲) جداسازی استان خوزستان؛ و

(۳) تضعیف منجر به سقوط نظام جمهوری اسلامی.

قبل از پرداختن به هر یک از اهداف یادشده لازم است توجه شود که اولین هدف، هدف قطعی و فوری عراق و هدف دوم، هدف ایده‌ال عراق بوده است، اما هدف سوم، علاوه بر اینکه مورد نظر عراق بود، از تبعات اهداف اول و دوم شمرده می‌شد و هدف اصلی غرب را از درگیر کردن دو

۲ جداسازی استان خوزستان

در مرحله‌ای بالاتر و در افقی وسیع‌تر، تجزیه ایران و جداسازی استان خوزستان، مهم‌ترین هدفی است که عراقیها با انگیزه‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی بر آن اصرار می‌ورزیده‌اند.

استان خوزستان از جهات مختلفی برای عراق حائز اهمیت است. نخست آنکه جمعیت قابل توجهی از مردم استان را عرب‌زبانان ایرانی تشکیل می‌دهند و به همین دلیل حکومت عراق در مقاطع مختلفی تلاش کرده است تا با فعال کردن دستگاه تبلیغاتی خود در خوزستان و القافکار پان عربیسم، آنان را جذب و موجبات جدایی این استان را از ایران فراهم سازد. همین تصور موجب شد طراحان نظامی، در مرحله اشغال، جایگاه ویژه‌ای برای کمک مردم منطقه قائل

کشور تشکیل می‌داد. اشتراک در این هدف، پشتوانه اصلی و مجوز جنگ افروزی عراق به شمار می‌رفت و تضمین پیروزی آن محسوب می‌گردید.

۱) حاکمیت بر اروند و حل دعاوی مرزی

عراق پس از عقد قرارداد ۱۹۷۵، همواره مدعی بود که قرارداد یادشده به نفع ایران بوده و عراق تحت فشار آن را امضاء کرده است. این‌گونه برخوردها عمدتاً به منظور زمینه‌سازی برای طرح حاکمیت عراق بر اروندرود بوده است که از مطامع دیرینه، این کشور است. به دلیل موقعیت جغرافیایی عراق در جنوب و اهمیت فراوان دسترسی و تردد این کشور به خلیج فارس که امری حیاتی برای اقتصاد عراق است، امکان آزادی عمل کامل در رودخانه اروند، برای استفاده از بندر مهمی چون بصره، حائز اهمیت استراتژیک برای کشور عراق بوده و هست. همچنین عمق بخشیدن به مرزهای شرقی این کشور نیز از جمله مواردی است که مدنظر حاکمان عراق قرار داشته است. از نظر آنان، موقعیت جغرافیایی کشور عراق و به ویژه سرزمینهای شرقی آن همواره وضعی مخاطره‌آمیز را یادآوری می‌کند. زیرا اقواره جغرافیایی عراق به گونه‌ای است که مراکز حیاتی آن چون بصره (مرکز اقتصادی)، بغداد (مرکز سیاسی) و کرکوک (مرکز نفتی) در فاصلهای حداکثر ۱۰۰ تا ۱۵۰ کیلومتر از مرزهای شرق (ایران) قرار دارد که با هرگونه حرکت نظامی از سوی ایران می‌تواند با خطر جدی مواجه شود. بر این اساس عمق بخشیدن به سرزمینهای شرقی و ایجاد تأمین برای مراکزی چون بصره، بغداد و کرکوک از جمله مقاصد سران این کشور بوده است.

در افقی وسیع‌تر، تجزیه ایران و جداسازی استان خوزستان مهم‌ترین هدفی بود که عراقیها با انگیزه‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی بر آن اصرار می‌ورزیدند

شوند. با این طرح، نه تنها مردم مسلح می‌توانستند ارتش عراق را در مرحله اشغال یاری کنند، که حضور مسلحانه مردم نیز موجب می‌شد تا اشغال خوزستان در جنگ، رنگ آزادسازی از سوی سکنه آن گرفته و حول آن تبلیغات لازم صورت گیرد و در نتیجه از عواقب منفی حمله مستقیم کاسته شود.

از سوی دیگر، خوزستان به دلیل وجود مراکز اقتصادی و نفتی و نیز دارا بودن موقعیت جغرافیایی، اهمیت خاصی دارد. تصرف این استان، به عراق امکان می‌داد تا ضمن حل بزرگ‌ترین مشکل خود، در دسترسی به خلیج فارس صاحب مخازن و منافع سرشار نفتی گردد. تسلط عراق بر خوزستان و حضور گسترده در خلیج فارس، ضمن اینکه یک پیروزی مهم از حیث جغرافیایی نظامی محسوب می‌شد، امکان گسترش



نسبت به توان نظامی جمهوری اسلامی برتری داده بود. - اوضاع داخلی ایران: عراق به اطلاعات نسبتاً دقیقی از اوضاع اقتصادی و سیاسی و درگیریهای سیاسی گروههای مخالف در ایران دست یافته و توانسته بود با استفاده از دستگاههای جاسوسی غرب، اطلاعات زیادی در مورد وضعیت نیروهای مسلح ایران کسب نماید. استراتژیستهای عراقی با توجه به اطلاعات و اخبار موجود متقاعد شده بودند که ارتش جمهوری اسلامی، توان لازم را برای ورود به یک جنگ گسترده ندارد و همچنین تعارضات سیاسی مسئولین مانع از حضور یکپارچه مردمی خواهد شد. بنابراین نیروی قابل توجه و منظمی وجود نخواهد داشت تا در مقابل قوای عراق قد علم کند.

- زمینه سازی، جذب و تسلیح بخشی از ضدانقلابیون در

سازماندهی ارتش عراق در حمله سراسری به مرزهای ایران اسلامی، مبتنی بر ارزشیابی از مناطق مورد نظر صورت گرفت و بر این اساس جزئیات مانور برای هر یک از یگانهای عمل کننده تدوین شد

خوزستان و جبهه‌های میانی و شمالی، حرکت سریع ارتش عراق را در اندیشه طراحان جنگی این کشور تسهیل می نمود. در مجموع، همه توان مادی و غیرمادی و برنامه ریزیها و تمهیدات به عمل آمده در عراق به منظور دستیابی به اهدافی در نظر گرفته شده بود که می بایست طی چند روز محقق گردد. شواهد موجود و حوادث بعدی نشان داد که در استراتژی نظامی یاد شده، جای هیچ عاملی که منجر به کندی حرکت نظامی شود، در نظر گرفته نشده بود. بر این اساس، بروز هر عاملی در حرکت که منجر به طولانی شدن جنگ می گردید، خود به خود شکست استراتژی اولیه را به همراه داشت.

این نکته بسیار قابل اهمیت است که با توجه به ظواهر موجود، عراق ظرفیت لازم را برای تحقق اهداف مورد نظر در

سلطه این رژیم را تا کشورهای عربی حوزه خلیج فارس میسر می ساخت.

۳) تضعیف منجر به سقوط نظام جمهوری اسلامی ایران

تضعیف جمهوری اسلامی که در نهایت منجر به سقوط این نظام نوپای انقلابی گردد، هر چند به دلایل ایدئولوژیک نیز مطلوب رژیم عراق بود، اما جنبه مهم تر این مسئله سیاست خصمانه قدرتهای غربی، به خصوص امریکا و تامین کننده اهداف استکبار جهانی بود. مهار و در صورت امکان نابودی انقلاب اسلامی عاملی بود که ارتجاع منطقه و قدرتهای استکباری را پشت سر عراق قرار می داد و به عبارت بهتر عراق را در نظر آنها به عنوان اهرم اجرای سیاستهای خویش قرار می داد. تصرف خوزستان به اندازه اهمیتی که می توانست برای اشغال کننده داشته باشد، ضربات سختی را متوجه نظام جمهوری اسلامی می کرد و در ابعاد اقتصادی و سیاسی موجب تضعیف حاکمیت اسلامی ایران می شد.

نابودی قدرت نظامی جمهوری اسلامی نیز بخش دیگری از اهداف نظامی عراق محسوب می گردید. ارتش شاهنشاهی ایران با پشتوانه امریکا به خاطر ایفای نقش ژاندارمی در منطقه، از تواناییهای بالایی برخوردار بود و همواره به عنوان قدرتمندترین نیروی موجود منطقه محسوب می شد. این توانایی بالقوه پس از اینکه در اختیار انقلاب اسلامی قرار گرفت، می توانست منافع قدرتها را در منطقه به خطر اندازد. از این رو با توجه به تحولاتی که در نتیجه بروز انقلاب اسلامی در ارتش ایران به وقوع پیوست، لازم بود موقعیت مناسبی فراهم شود تا جنگی فراگیر، قدرت نظامی ایران را به حداقل ممکن خود برساند.

با تضعیف نظام جمهوری اسلامی ایران، عراق می توانست ضمن ممانعت از صدور انقلاب اسلامی، به موقعیت برتری در میان جهان عرب دست یابد و نقش ژاندارمی منطقه را به پاس این خدمت به خود اختصاص دهد.

استراتژی جنگ سریع

جنگ سریع را طراحان نظامی عراق برای دستیابی به اهداف خود برگزیدند. اساساً گزینش الگوی استراتژی براساس اطلاعات و اهداف جنگ است. عراقیها نیز با توجه به موارد زیر اقدام به انتخاب و تعیین این استراتژی نمودند:

- فعل و انفعالاتی که در ارتش عراق (تقویت جدی) و نیز در ارتش ایران (درگیر شدن با انقلاب اسلامی و پراکندگی و حذف سران آن) صورت گرفته بود، توان نظامی عراق را

استراتژی مذکور نداشته است. بنابراین، با وجود برتری عراق در زمان مورد بحث، ضعف اساسی آن، در عدم تطابق هدف بزرگ این دولت با پتانسیل و قدرت ملی بالقوه و بالفعل آن بوده است، هر چند قدرتهای بزرگ در جهت رفع این نقیصه از هیچ کمکی فروگذار نکردند.

طراحی مانور

متناسب با استراتژی یک جنگ سریع، تاکتیک عمل در قالب محورهای عملیاتی و گسترش سازمان رزم ارتش مشخص می گردد. ارتش عراق متناسب با اهداف و بررسی و تحلیل عواملی چون موقعیت جغرافیایی نوار مرزی و اولویت بندی اهداف ارضی، مانور گسترده ای را تدارک دیده بود. در گام نخست، مرز ایران و عراق در طراحی مانور به بخشهای مشخص تقسیم شد، که عبارتند از:

۱) جبهه جنوب: حدفصل خرمشهر و آبادان تا دهلران

۲) جبهه میانی: دهلران تا جنوب دربندیخان

۳) جبهه شمالی: دربندیخان تا اشنویه

جبهه جنوب اهمیت بسیاری در استراتژی نظامی عراق داشت و به عنوان تلاش اصلی قوای بعث به شمار می رفت. در این بخش، اهداف مهمی چون دزفول، اندیمشک، اهواز، سوسنگرد، خرمشهر و آبادان قرار داشت.

جبهه میانی شامل منطقه ای با وسعت استانهای ایلام و باختران بود. این جبهه و به ویژه محور قصر شیرین - سرپل ذهاب جایگاه خاصی را به لحاظ موقعیت جغرافیایی و ترکیب زمین در تفکر نظامی کلاسیک داراست، چراکه همواره به عنوان معبر وصولی در حرکت ارتش عراق به کرمانشاه و برعکس معبر ارتش ایران به سمت بغداد مورد محاسبه بوده است. براین اساس، دشمن اهداف مهمی را در این منطقه دنبال می کرد. چنانچه احتمال پیشروی ارتش عراق به باختران به عنوان یک فرض ضعیف مورد نظر واقع شود، قدر مسلم هدف اصلی دشمن در این محور دستیابی به خط دفاعی مطمئن جهت حفاظت از بغداد در قبال واکنش احتمالی جمهوری اسلامی بوده است. بنابراین، طراحان نظامی عراق برای دو هدف مهم، یکی عمق بخشیدن به نوار مرزی و تسلط بر نقاط حساس و دیگری حضوری قدرتمند در جهت تامین بغداد، ناگزیر به صرف بخشی از توان ارتش خود در جبهه میانی بوده اند.

در منطقه سوم یعنی جبهه شمالی، دشمن با دو مشکل اساسی روبه رو بود که در مجموع او را وا داشت تا بخشی دیگر - هر چند اندک - از نیروهای خود را مصروف این جبهه سازد. ضرورت تأمین کرکوک یکی از دو معضل مورد اشاره است. این شهر به خاطر موقعیت جغرافیایی و داشتن مراکز، منابع و تاسیسات مهم نفتی حائز اهمیت است. به ویژه پیش بینی عواقب ناشی از آغاز جنگ و احتمال از کار افتادن بنادر مهمی چون بصره، فاو و ام القصر و قطع صدور نفت از طریق جنوب، اهمیت شهر کرکوک را به عنوان مجرای اصلی در صدور نفت عراق بیشتر می کرد. مانع دوم، وجود اکراد معارضی بود که به طور طبیعی مشکلاتی را برای رژیم عراق در منطقه کردستان فراهم می کردند. براین اساس ضروری بود تا با اختصاص دادن بودجه و صرف نیروی لازم، تعرضات آنان تحت کنترل قرار گیرد.

با توجه به مشکلات فوق، دشمن بعثی از نیروهای ضدانقلاب نیز در این منطقه استفاده می کرد و تا حدی ضعف خود را در کنترل معارضین عراقی و ممانعت از تحرکات نظامی ایران جبران می ساخت. به هر حال در کنار استفاده از گروهکهای ضدانقلاب، ضروری بود تا بخشی دیگر از نیروهای خود را از توان اصلی جدا ساخته، ضمن کنترل معارضین عراقی، مانع





خرمشهر، عبور از کارون و محاصره شهر آبادان و پاک‌سازی منطقه وسیعی از جنوب اهواز، خود را به اهواز رسانده، با لشکر ۹ زرهی الحاق نماید.^(۱)

ج) محور عماره، جزایه، بستان، سوسنگرد: این محور از مهم‌ترین معابر وصولی به سمت مرکز استان خوزستان، یعنی اهواز به شمار می‌رفت. برای همین لشکر ۹ زرهی موظف گردید ضمن تصرف شهرهای بستان، سوسنگرد و حمیدیه، خود را به اهواز رسانده، در آن جا با دیگر یگانهایی که از جنوب و شمال به این نقطه می‌رسیدند، الحاق نماید.

د) محور فکه، شوش، دزفول: پیشروی در این محور به دلیل گستردگی زمین و عمق اهداف، به دو لشکر ۱ مکانیزه و ۱۰ زرهی واگذار شد که هر دو می‌بایستی از معابر فکه و اطراف آن وارد عمل شوند. لشکر ۱ مأموریت داشت پس از عبور از فکه به سمت رودخانه کرخه و شوش تک نموده، ضمن پشت سر گذاشتن رودخانه و قطع جاده اهواز-اندیمشک، محاصره اهواز را از طریق شمال کامل کند. لشکر ۱۰ نیز مأموریت داشت با پشت سر گذاشتن مرز در محور پاسگاههای شرفانی و بجلیه، با دو فلش به حرکت خود ادامه دهد. با فلش اول به پاک‌سازی عین‌خوش و دشت عباس پردازد و سپس حرکت را به سمت پل نادری روی رودخانه کرخه ادامه داده، با عبور از آن دزفول را محاصره نماید و با فلش دوم در محور دهلران جناح مطمئنی را برقرار سازد.

در مجموع سپاه سوم علاوه بر یگانهای عمل‌کننده فوق که قرار بود هر یک در مراحل اولیه وارد عمل شوند، لشکر ۳ زرهی را نیز به عنوان احتیاط در اختیار داشت تا در صورت لزوم وارد عمل سازد.

جبهه میانی

سپاه دوم عراق، فرماندهی و هدایت عملیات را در این جبهه به عهده داشت. براساس مأموریت و اهمیت محور، لشکرهای ۶ و ۱۲ زرهی، ۲، ۴، ۸ پیاده و همچنین چند تیپ مستقل در اختیار این سپاه قرار گرفت.

در این جبهه نیز متناسب با روح کلاسیک حاکم بر ارتش مجهز عراق، محورهای عملیاتی مشخص شد و برای هر یک اهدافی تعیین گردید. در این جبهه هدف عمده، تصرف بخشهایی از خاک جمهوری اسلامی بود تا امکان هرگونه واکنش از سوی رزمندگان اسلام به سمت بغداد از میان برود و با تأمین بغداد، اهداف اصلی در جنوب بهتر دنبال شود.

برای تأمین این منظور، تنگه و گردنه پاتاق در عمق ۵۰ کیلومتری خاک جمهوری اسلامی به عنوان نقطه‌ای کلیدی

طراحان نظامی عراق برای دو هدف مهم، یکی عمق بخشیدن به نوار مرزی و تسلط بر نقاط حساس و دیگری حضوری قدرتمند در جهت تأمین شهر بغداد، ناگزیر به صرف بخشی از توان ارتش خود در جبهه میانی بودند

هرگونه عکس‌العمل از سوی نیروهای ایران گردد. سازمان‌دهی ارتش عراق در حمله سراسری به مرزهای ایران اسلامی مبتنی بر ارزش‌یابی از مناطق موردنظر صورت گرفت و بر این اساس جزئیات مانور برای هر یک از یگانهای عمل‌کننده تدوین شد و سپس یگانها با ابلاغ مأموریت‌های محوله در سراسر مرز صف‌آرایی کردند.

جبهه جنوب

براساس طرح مانور ارتش بعث، هدف اصلی عملیات که جبهه جنوب بود، به عهده سپاه سوم عراق گذاشته شد. این سپاه که لشکرهای ۱ و ۵ مکانیزه و لشکر ۹ زرهی را در اختیار داشت، برای شروع جنگ لشکر ۳ و ۱۰ زرهی و تیپ ۳۳ نیروی مخصوص را که قبلاً در سازمان نیروی دریایی عراق بود، تحت امر خود گرفت.

محورهای پیش‌بینی شده عملیات از سوی طراحان جنگ برای تهاجم یک ارتش کلاسیک، بر راهها و معابر وصولی قرار داشت که به طور طبیعی روش خاصی از تهاجم را دیکته می‌کرد. از مشخصات بارز آن، استفاده از جاده به منظور تردد وسایل زرهی و پشتیبانی از تک بود. بر همین اساس، سپاه سوم عراق نیز متناسب با معابر موجود در جبهه‌های جنوب، مانور خود را به شرح زیر طراحی کرد:

الف) محور تنومه، شلمچه، خر مشهر: هدف اصلی دشمن در این محور ضمن محاصره شهر خرمشهر، عبور از رودخانه کارون و محاصره و اشغال کامل شهر آبادان بود.

ب) محور نشوه، جفیر، اهواز: هدف اصلی در این محور حرکت به سمت اهواز بود. دو محور مذکور ابتدا به لشکر ۵ مکانیزه واگذار شد تا حداکثر با ۴ تیپ ضمن محاصره

(۱) در عمل، عدم تناسب بین وسعت هدف و توان لشکر ۵، منجر به محدود شدن این یگان در محور اهواز شد و محور خرمشهر و آبادان به لشکر ۳ زرهی که از سوی تیپهای دیگر تقویت شده بود، واگذار گردید.

و سوق الجیشی در نظر گرفته شده بود. طبق این طرح فعالیت دشمن از شمال تا پل دو آب شامل ارتفاعات دالاهو و شاه نشین و از سمت جنوب تا ارتفاعات مهم کاسه گران گسترش می یافت. بر این اساس اهداف ذیل در دستور کار یگانهای سپاه دوم قرار گرفت:

الف) محور قصر شیرین، سرپل ذهاب، پاتاق: تصرف این محور که در واقع مهم ترین بخش عملیات این جبهه محسوب می شد، توسط ۳ لشکر به شرح زیر انجام می گرفت. لشکر ۶ زرهی مستقیماً از محور خسروی وارد شد و ضمن اشغال قصر شیرین مأمور یافت تا سرپل ذهاب و گردنه پاتاق پیشروی کند. این لشکر از دو جناح توسط لشکرهای ۴ و ۸ پیاده حمایت می شد. لشکر ۸ در شمال قصر شیرین، با هدف دشت ذهاب و شهر سرپل و لشکر ۴ نیز در جنوب قصر شیرین به سمت گیلانغرب، جناح راست را حفظ می کرد.

ب) محور مندلی، سومار، نفت شهر: این مأموریت توسط لشکر ۱۲ زرهی صورت می گرفت. به خاطر فقدان اهداف مهم در این محور، مأموریت لشکر ۱۲ به شهرهای مرزی سومار و نفت شهر و برخی ارتفاعات در شرق این دو شهر ختم می گردید.

ج) محور مهران: این محور با هدف تصرف شهر مهران و تسلط بر تنگه کنجانچم و در نتیجه قطع جبهه جنوب و شمال، به لشکر ۲ پیاده عراق واگذار شد.

جبهه شمالی

مسئولیت این جبهه برعهده سپاه یکم عراق بود که دو لشکر ۱۱ و ۷ پیاده را تحت امر خود داشت. این سپاه مأموریت داشت ضمن حفاظت از منطقه و کنترل معارضین عراقی، نیروهای ضدانقلاب را در وارد ساختن ضربه به جمهوری اسلامی ایران تجهیز، تقویت و هدایت کند و در صورت لزوم نیز برخی از ارتفاعات را به اشغال در آورد. یگانهای تحت امر سپاه یکم، با وجود اهداف محوله، عملاً نقش احتیاط نیروی زمینی ارتش عراق را برعهده داشت.

اوضاع خودی و دشمن در آستانه آغاز جنگ

وضعیت عراق

عراق با توجه به برنامه ریزیهای طولانی و گسترده، از آمادگی نظامی مناسبی برخوردار بود. یگانها و نیروهای عمل کننده، عمدتاً با آموزشها و انجام مانورهای متوالی و فشرده آمادگی خوبی کسب کرده بودند و تجهیزات و امکانات گسترده ای در اختیار آنان قرار داشت. اقدامات وسیع و فعال مهندسی،

عراق پیش از حمله به ایران صلاحیت سیاسی و نظامی لازم را برای جلب حمایت بسیاری از کشورهای جهان، به ویژه امریکا و اروپا برای انجام یک اقدام همه جانبه علیه جمهوری اسلامی ایران احراز کرده بود

زمین مناطق عملیاتی و معابر و صولتی را برای عبور ستونهای نظامی آماده و امکان پشتیبانی از یک جنگ گسترده و سریع را مهیا ساخته بود. علاوه بر این، با استفاده از شیوه های رایج اطلاعات، شناسایی دقیق از استعداد و گسترش نیروهای نظامی جمهوری اسلامی، وضعیت زمین و عوارض آن صورت گرفته بود.

عراق علاوه بر اقدامات داخلی در جهت کسب آمادگی، با اعمال دیپلماسی پر تحرک و فعال به لحاظ سیاسی نیز زمینه های تهاجم را با اعلام مواضع و طرح بهانه های متعدد در سطح بین المللی آماده کرده بود. در واقع کشور عراق پیش از حمله به ایران صلاحیت سیاسی و نظامی خود را برای حمایت بسیاری از کشورهای جهان، بخصوص امریکا و اروپا برای یک اقدام همه جانبه علیه انقلاب اسلامی احراز کرده بود. عراق به واقع در یک توطئه همه جانبه مورد پشتیبانی کامل استکبار جهانی قرار داشت. به طور کلی آمادگیهای عراق در محورهای زیر خلاصه می شود:

- انسجام و آمادگی رزمی نیروها به همراه القاء مداوم انگیزه های شدید قومی و ناسیونالیستی؛
- برخورداری از امکانات و تجهیزات مدرن نظامی؛
- سازمان نظامی وسیع و کیفی به لحاظ فرماندهی و کادر؛
- طرحهای تدوین شده نظامی؛
- داشتن عوامل ستون پنجم و ضدانقلاب در داخل ایران؛
- دیپلماسی پر تحرک و فعال؛ و
- حمایت تبلیغاتی رسانه های خارجی.

وضعیت جمهوری اسلامی ایران

نظام جمهوری اسلامی ایران که هنوز مدت چندانی از



نیروی مردمی و بسیجی که در راستای رهنمودهای امام (ره) در مقابله با توطئه‌های ضدانقلاب جایگاه ویژه‌ای داشت، به خاطر مشکلات ناشی از نحوه درک و نگرش پاره‌ای از مسئولین، در وضعیت مبهمی به سر می‌برد. در مجموع، چنین برآوردهای نظامی بود که استراتژیستهای غرب و عراق را این گونه متقاعد ساخت که رژیم بعث در عرض چند روز قادر به اشغال خوزستان و فیصله دادن به مسئله جنگ خواهد بود.

تهاجم عراق، آغاز جنگ تحمیلی

اگرچه جنگ با زمینه‌سازیهایی عراق و تعرضات و اشغال برخی نقاط مرزی از مدتی قبل از ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹ آغاز شده بود، تهاجم سراسری و رسمی دشمن در روز یادشده با به کارگیری حداکثر توان و پشتیبانی گسترده آتش توپخانه و بمبارانهای وسیع هوایی با پشت سر گذاشتن مرزهای بین‌المللی شروع شد.

اولین مقطع این دوران طولانی، مقطعی است که از ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹، آغاز تهاجم سراسری عراق به ایران شروع می‌شود و تا مهر ماه سال بعد ادامه می‌یابد. این مقطع که با عنوان دوران تهاجم و اشغال مشخص شده، خود به دوره‌های کوچک‌تری قابل تقسیم است. کتاب چهارم روزشمار جنگ (کتاب حاضر) به ذکر وقایع و روزشمار حوادث اولین دوره این مقطع، یعنی آغاز تهاجم عراق تا اشغال خرمشهر اختصاص یافته است.

در هر صورت جهت ارائه یک جمع‌بندی فشرده و مختصر، دوره مورد بحث را به دو مرحله تقسیم می‌کنیم.

عدم تحقق اهداف نظامی مورد نظر رژیم

بغداد در مدت زمان تعیین شده، این رژیم را

بر آن داشت تا در پایان هفته اول جنگ

با کاهش حرکاتهای نظامی در جبهه‌ها و

توسل به اهرمهای سیاسی، به جنگ

خاتمه دهد

استقرار آن نگذشته بود، با بحرانهای عمده سیاسی و اقتصادی و نظامی دست و پنجه نرم می‌کرد. بر این اساس با وجود آگاهی مسئولین از احتمال تهاجم عراق، آمادگی لازم برای مقابله با این اقدام احتمالی فراهم نیامده بود.

اوضاع و احوال سیاسی بین‌المللی برخلاف آنچه عراق از آن سود می‌برد، کاملاً علیه جمهوری اسلامی بود. رویارویی انقلاب با جهان غرب و استکبار جهانی و ضربه شدید به حیثیت امریکا با تسخیر لانه جاسوسی و... منجر به فشارها و انزوای سیاسی جمهوری اسلامی شده بود، که بلوکه شدن دارائیهای ایران در کشورهای امریکا و اروپا، مشکل فروش نفت، قطع ارسال تجهیزات، قطعات و مهمات نظامی و... از پیامدهای آن محسوب می‌شد. علاوه بر اینها، استکبار برای براندازی انقلاب، به ایجاد بحرانهای داخلی اعم از مسائل اقتصادی و اجتماعی و به ویژه درگیریهایی نظامی در مناطقی چون کردستان، گنبد، خوزستان و غیره متوسل شده بود که موجبات تضعیف جمهوری اسلامی را فراهم ساخته بود. در این شرایط ایران از درگیری شدید دو جناح سیاسی درگیر، با اهداف و انگیزه‌های متفاوت، در رأس حاکمیت کشور رنج می‌برد.

از سوی دیگر، طی مدتی که از پیروزی انقلاب سپری شده بود، هنوز کاری اساسی و بنیادین در جهت تغییر سازمان و فرهنگ حاکم بر ارتش صورت نگرفته بود. سازمان و توان نظامی ارتش بعد از قطع وابستگیهای آن به امریکا که تا مغز استخوان این تشکیلات ریشه دوانده بود و شکل جدید مطلوب را نیافته بود کار تصفیه امرای خائن و سرسپرده، و جایگزینی آنها هنوز به سامان نرسیده بود، ارتش در بالاترین سطح فرماندهی کادر مناسبی نداشت و در برخی رده‌ها نیز چهره‌های مشکوک و بعضاً ضد انقلاب امکان فعالیت داشتند که افشاء و طرد آنها به زمان بیشتری نیاز داشت. دسیسه‌ها و اقداماتی همچون فرستادن پرسنل به زادگاه خود یا محل اقامت دلخواه و یا کاهش مدت خدمت سربازی، آشفتنگی را افزون کرده بود. در واقع ارتش در حال گذار از یک مرحله به مرحله دیگر بود و این مسئله عوارض خاص خود را در آن شرایط بر پیکره ارتش حاکم کرده بود. در این حال، درگیریهایی پیاپی کردستان نیز مزید بر علت شده، مانع استفاده از فرصت مناسب برای ایجاد تغییرات اساسی در این پیکره شده بود.

سپاه پاسداران نیز به علت درگیری مداوم با ضدانقلاب، فرصت کافی برای ایجاد یک سازمان نظامی متناسب را برای برخورد با توطئه‌های عظیمی چون جنگ تحمیلی نیافته بود.

مرحله اول شامل اولین هفته جنگ است و مرحله دوم از روزهای بعد از هفته اول تا سقوط خرمشهر است. علت این تقسیم‌بندی و تفکیک، ضمن توضیح هر مرحله روشن خواهد شد، اما به اختصار باید گفت که در هفته اول، جنگ تحت الشعاع تهاجم عراق و پیروزیهای نظامی ارتش این کشور قرار داشت، که البته در عین پیروزیهای به دست آمده برای عراق، علائم شکست استراتژی عراق نیز ظاهر می‌گردد، در پایان هفته اول، تحولات نظامی جبهه‌ها تحت الشعاع تحركات دیپلماتیک رژیم عراق قرار می‌گیرد. عراق در جبهه همچنان به تهاجم ادامه می‌دهد اما آن قدرت و سرعت هفته اول را ندارد و آشکار است که بایستی به کمک دیپلماسی، پیروزیهای نظامی به دست آمده را به امتیازی قابل توجه تبدیل کند، وگرنه علاوه بر آنکه در تحقق استراتژی خود شکست خورده، ابتکار عمل را هم به طرف مقابل واگذار خواهد کرد.

هفته اول جنگ تا پیروزیهای نظامی عراق در همه جبهه‌ها و شکست در استراتژی پاسگاههای مرزی جمهوری اسلامی که با نیروی اندک و تجهیزات ضعیف ژاندارمری حفاظت می‌شد، تاب مقاومت در برابر هجوم گسترده و قوی نیروی زمینی ارتش عراق را نداشت. نیروی زمینی ارتش هم با وجود اقدامات امنیتی و حضوری هرچند ضعیف برخی یگانها در نزدیکی مرز، کارایی لازم را نمی‌توانست داشته باشد و

مقاومت نیروهای سپاه پاسداران که دارای نفرات، تشکیلات و تجهیزات لازم نبودند نیز در هم شکسته شد. در نتیجه پاسگاههای مرزی که جزء اولین اهداف نیروی مهاجم بود، سقوط کرد و بلافاصله لشکرهای عراق راهی عمق خاک جمهوری اسلامی گردیدند.

در این شرایط تنها حضور نیروهای مردمی اعم از بومی و غیربومی در مرزها با حداقل امکانات تا حدودی فقدان نیروی منظم و نظامی را جبران کرده، با مقاومت‌های دلیرانه خود عمل بازدارندگی را در حد بضاعت خود انجام می‌دادند. نیروهای

مردمی و انقلابی با اتکاء به ایمان، تحت هدایت‌های حضرت امام (ره)، نقش اصلی را در کند کردن ماشین نظامی عراق و نهایتاً توقف آن ایفاء کردند و بطور کلی ارتش عراق در محورهایی که با مراکز تجمع مردم و وجود شهرها روبه‌رو گردید، با مشکلات بسیاری مواجه شد.

دشمن در این مرحله در تصرف سرزمینهای گسترده‌ای چون غرب شوش و دزفول، بیابانهای جنوب اهواز و همچنین کوهستانهای جبهه میانی با مشکل چندانی مواجه نبود. اما در تصرف شهرها با مقاومت‌های پراکنده و چریکی مردم روبه‌رو شد، که کندی حرکت در این محورها، در نهایت منجر به توقف ارتش عراق قبل از دستیابی به اهداف اصلی گردید.

از آنجا که هرگونه کندی در حرکت نظامی، آسیب به



استراتژی جنگ سریع بود، طراحان نظامی عراق دریافتند که تصور ناتوانی جمهوری اسلامی غلط بوده و واقعیتها غیر از آن است که فکر می‌کردند. مقاومت مردمی و برخی عوامل دیگر، چشم انداز شکست استراتژی مذکور را برای آنان آشکار ساخت. عدم تحقق اهداف مورد نظر در مدت زمان تعیین شده، رژیم بغداد را بر آن داشت تا در پایان هفته اول با کاهش حرکات نظامی در جبهه‌های جنگ و توسل به اهرمهای سیاسی به جنگ خاتمه دهد. بنابراین، گزینش سیاست صلح طلبانه از سوی صدام، آن هم ۶ الی ۷ روز پس از



گزینش سیاست صلح طلبانه از سوی صدام، آنهم پس از شش الی هفت روز از آغاز جنگ، حکایت از شکست استراتژی نظامی عراق و ناامیدی به آینده جنگ داشت

عملکرد عراق در این مرحله بیانگر واهمه و ترس فرماندهان نظامی از ورود به شهرها و رویارویی با مقاومتهای مردمی در یک جنگ شهری است. بنابراین تا هنگامی که به تصرف مطمئن نمی شدند، از حمله مستقیم و سریع پرهیز می کردند. به عنوان نمونه تیپ ۳۳ نیروی مخصوص، با وجود نزدیکی به خرمشهر در انجام اقدامات لازم برای ورود به این شهر تعلل می ورزید و لشکر ۹ نیز به دلیل مقاومت دلبرانه نیروهای انقلابی مردم سوسنگرد، از داخل شدن به شهر امتناع داشت. تا آنجا که تعلل و کندگی لشکر ۹ به درازا کشید و عملاً در طول مرحله مورد نظر طراحان نظامی، توفیقی به دست نیاورد، بلکه خود به عنوان یک عامل اساسی در توقف محورهای دیگر جبهه نقش ایفاء کرد.

قبلاً نیز عنوان شد که با وجود اهداف اصلی در جبهه های جنوب، بخش عمده ای از توان نظامی عراق در جبهه میانی به کار گرفته شد و این تعارض عملاً منجر به بروز نقاط ضعف عمده ای در جبهه دشمن گردید. دشمن در جبهه میانی و شمالی، بیشتر حالت دفاعی به خود گرفته بود. برای این منظور متناسب با شرایط جغرافیایی، حد فاصل مهران تا قصر شیرین انتخاب شد تا در این محور که از معابر اصلی هجوم به بغداد و برعکس باختران محسوب می شود، با تصرف بخشی از سرزمینهای ایران و استقرار در ارتفاعات و تسلط بر معابر و تنگه ها، امکان تحرک احتمالی جمهوری اسلامی را به سمت بغداد بگیرد.

منطقه مورد نظر در استانهای ایلام و باختران، منطقه ای کوهستانی قلمداد می شود، برای همین از نظر نظامی محدودیتهای مانوری دارد. وجود بلندیهای مرزی که از مهران به سمت شمال از ارتفاع بیشتر برخوردار است،

آغاز جنگ، حکایت از شکست استراتژی اولیه نظامی عراق و ناامیدی به آینده جنگ داشت که تحولات ناشی از آن، جنگ را وارد میدان جدیدی ساخت.

در این مرحله ارتش عراق مهم ترین اهداف نظامی خود را در جبهه های جنوب جستجو می کرد و در این میان، اهواز به عنوان مرکز استان خوزستان هدف اصلی را تشکیل می داد. به همین لحاظ در این مرحله توجه زیادی از سوی نظامیان بعث به سمت خرمشهر و آبادان صورت نگرفت و فلسفهای منتهی به اهواز که حداقل ۳ لشکر را شامل می شد، از حساسیت زیادی برخوردار بود. لشکر ۹ زرهی در محور بستان - سوسنگرد به سمت اهواز، مهم ترین مأموریت را برعهده داشت و لشکر ۵ در جنوب اهواز و لشکر ۱ در شمال اهواز می بایست لشکر ۹ را در اشغال اهواز یاری رسانند.

در جنوب اهواز، لشکر ۵ زرهی عراق متناسب با اهداف و مانور تعیین شده ضمن به کارگیری یک تیپ تحت امر خود در محور خرمشهر، عمده توان را به سمت اهواز متمرکز کرد و از طریق طلائیة - جفیر وارد خاک ایران شد و بدون برخورد با مانعی جدی خود را به دیواره های جنوبی شهر اهواز (۱۵ الی ۲۰ کیلومتری شهر) رساند، اما در محور خرمشهر نتوانست از پل نو جلوتر بیاید. از طرف دیگر لشکر ۱ در کنار لشکر ۱۰ با اشغال سریع منطقه وسیع غرب شوش و دزفول خود را به رودخانه کرخه رساند.

با وجود مقاومت نیروهای اسلام، به ویژه در مدخل جنوبی اهواز، به نظر می رسد که مهم ترین عامل توقف دو لشکر ۱ و ۵، کندگی حرکت لشکر ۹ در جبهه سوسنگرد بوده است. در این محور یورش ناگهانی دشمن و سرعت اولیه حرکت یگانهای عراقی، مسئولین و فرماندهان منطقه را غافلگیر کرد و امکان مقاومت را از بین برد، لذا با سقوط پاسگاه سوبله، نیروهای خودی در صدد برآمدند در دو جبهه فعال شوند. براین اساس، ابتداء در سوسنگرد و سپس در حومه شهر اهواز مقدمات مقابله با ارتش عراق را فراهم ساختند. سرعت حرکت نیروهای عراقی امکان برنامه ریزی برای ممانعت از سقوط شهر بستان را نمی داد. بنابراین، به یک سری مقاومتهای پراکنده توسط نیروهای موجود اکتفا شده، در نتیجه در مدت کوتاهی بستان به تصرف عراقیها درآمد. پس از تصرف بستان، نظامیان بعثی با دو فلش به سمت سوسنگرد سرازیر شدند. نیروهای خودی به علت نداشتن موضعی مناسب برای رویارویی با ارتش عراق تا سوسنگرد عقب کشیدند عراقیها به تدریج خود را به حومه شهر رساندند.

عدم تناسب مانور و تاکتیک با

استراتژی نظامی، همچنین طراحی مانور

بر پایه اطلاعات نادرست، از جمله عوامل

ضعف مانور ارتش عراق و ناکامی آن

در حمله به جمهوری اسلامی

به شمار می رود

هرگونه تحرکات نظامی را به نقاطی چون تنگه‌ها محدود می‌سازد. قرائن موجود نشان می‌دهند که ارتش عراق برای تامین اهداف خود در این جبهه، ارتفاعاتی را در عمق ۳۰ تا ۵۰ کیلومتری عمق خاک ایران (دالاهو، شاه‌نشین، پاتاق، کاسه‌گران و...) انتخاب کرده بود. در این بلندبها هرگونه تحرک، محدود به چند تنگه خاص می‌گردد، که با تصرف آن با حداقل نیرو، امکان پدافند مناسب ایجاد می‌شود. بنابراین، مهم‌ترین هدف دشمن در این منطقه، تنگه استراتژیک پاتاق بود.

جبهه میانی علاوه بر اهمیت نظامی، به دلیل وجود شهرهای متعددی چون مهران، سومار، نفت شهر، گیلانغرب، قصر شیرین و سرپل ذهاب و بخصوص مناطق نفت خیز و تاسیسات مربوط به آن، از نظر سیاسی و اقتصادی نیز اهمیت داشت. مجموع این عوامل در کنار خوشبینی مفرط نسبت به سهولت پیشروی در جبهه جنوب، طراحان نظامی عراق را بر آن داشت تا با وجود اصلی بودن اهداف در جنوب، بخش عمده‌ای از نیروهای خود را در این جبهه به کار گیرند. لذا همزمان با آغاز جنگ، ارتش عراق با ۵ لشکر در جبهه میانی وارد عمل گردید، این در حالی است که با ۴ لشکر مرحله اول جنگ را شروع کرده بود. علاوه بر ۴ لشکر فوق که از نیروهای زنده تری نسبت به جبهه میانی تشکیل شده بود، لشکر ۳ زرهی را نیز در احتیاط داشت. به زودی نیز انتقال از جبهه میانی به جبهه‌های جنوب در دستور کار قرار گرفت.

به هر حال گسترده‌گی ورود عراق در این جبهه باعث شد تا خیلی سریع به برخی اهداف دست یابد. یگانهای عراقی با وجود مقاومت به ویژه در قصر شیرین، علاوه بر تصرف این شهر توانستند نفت شهر، سومار، مهران و برخی ارتفاعات را

نیز به تصرف خود درآورند. اما با وجود تأمین اهداف در برخی محورها مثل مهران و دهلران، دشمن در سرپل ذهاب و گیلانغرب با آنکه ۳ لشکر زرهی و پیاده را به کار گرفت، با مقاومت شدیدی مواجه شد و حرکتش کند گردید.

یگانهای عراقی برای دستیابی به ارتفاعات دالاهو و تنگه پاتاق، می‌بایستی شهرهای گیلانغرب و سرپل ذهاب را پشت سرگذارند، لذا با عبور از مرز و شهرهایی چون قصر شیرین، نفت شهر و سومار، با به کارگیری ۳ لشکر، تمام تلاش خود را متوجه این محور کردند. رزمندگان اسلام که به خاطر گستردگی جبهه نتوانستند در مراحل اولیه پیشروی عراق سدی محکم برقرار سازند، با تمرکز در شهرهای گیلانغرب و سرپل ذهاب و بهره‌مندی از کمک مردم شهر، تصمیم به حفظ این دو شهر داشتند. در گریهایی در اطراف این دو شهر صورت گرفت و گاه تانک و نفربرهای عراقی تا مدخل ورودی گیلانغرب یا سرپل ذهاب نفوذ می‌کردند که با مقاومت نیروهای انقلابی، مجبور به عقب نشینی می‌شدند. دشمن با وجود تصرف منطقه وسیعی از سرزمینهای اسلامی در جنوب کشور، به اهداف اصلی خود دست نیافت و عملاً پشت دیوارهای خرمشهر و سوسنگرد زمینگیر شد. رودخانه کرخه نیز مانع طبیعی و مهمی در پیشروی لشکرهای ۱ و ۱۰ در محورهای شوش و دزفول گردید.

در جبهه میانی نیز شرایط مشابهی حاکم بود. عراق موفق به تامین اهدافش، که مهم‌ترین آن پاتاق و ارتفاعات آن بود، نگردید ضمن ناکامی در تصرف شهرهای سرپل ذهاب و گیلانغرب، به استقرار در ارتفاعات منطقه که از ویژگیهای یک پدافند مناسب برخوردار نبود، بسنده کرد.

در محور خرمشهر، ارتش عراق در حوالی پل نو، ۴، ۵ کیلومتری شهر متوقف شده بود و خود را برای ورود به شهر آماده می‌کرد. در شمال خرمشهر، قسمتی از جاده اهواز-خرمشهر به اشغال متجاوزین درآمد، ولی این نیرو هنوز به سمت کارون حرکت نکرده بود. در جنوب اهواز دشمن خود را به ۲۰ کیلومتری شهر اهواز رساند. در این منطقه با وجود اشغال پادگان حمید، بخش وسیعی از زمین شمال جعفر از جمله هویزه، همچنان فاقد حضور عراقیها بود. در شمال کرخه کور، نیروهای بعضی همچنان مترصد اشغال سوسنگرد بودند و در شمال شهر، روی تپه‌های الله اکبر مستقر شده بودند. در این محور، بستان کاملاً تحت تسلط اشغالگران قرار داشت. لشکرهای ۱ و ۱۰ عراق نیز در حاشیه رودخانه کرخه متوقف شده، به سمت دهلران، در موسیان نیز گسترش یافتند. در جبهه دهلران، دشمن حضور چندانی نداشت، صرفاً به

در شمالغرب نیز به دلیل حضور ضدانقلاب و تسلط آنان در نقاط مرزی، عملاً تحرک عمده‌ای از ارتش عراق دیده نمی‌شد. مجموع اخبار و اطلاعات موجود بیانگر این واقعیت است که با وجود توان بالای ارتش عراق، عواملی چند آنان را از دستیابی به اهداف مورد نظر بازداشت. به علت آنکه طرح زمان‌بندی محدود اشغال عملی نگردید، فرماندهی نظامی عراق مجبور به اتخاذ مواضع پدافندی ناخواسته در شرائطی شد که مشکلات زیادی را به ماشین

تصرف برخی ارتفاعات مرزی و پاسگاه بیات بسنده کرد. شهر مهران و منطقه وسیعی از شرق آن به تصرف نیروهای عراقی در آمده بود و آنها با استقرار در تنگه کنجان چم، موضع دفاعی گرفته بودند. نیروهای دشمن در محورهای سومار و قصر شیرین ارتفاعات زیادی را به اشغال خود در آورده، خط متصلی را در ارتفاعات غرب سومار، چرمیان، بازی دراز، بخشی از دانه خشک، قراویز و کوره موش به اجرا آوردند.

نقشهٔ هجوم زمینی ارتش عراق



جنگی این کشور تحمیل کرده بود. یکی از دلایل عمده شکست ارتش عراق در تحقق پیروزی قطعی و سریع، زمینگر شدن ناخواسته در وضعیت نه چندان مناسب بود.

عوامل توقف

سرعت عمل و اجرای دقیق حرکات نظامی مبتنی بر زمان بندی طراحی شده، از ویژگیهای برجسته در یک استراتژی جنگ سریع است. طراحان عراقی همه امکانات مادی و معنوی خود را در تبیین این استراتژی به خدمت گرفتند، لذا فرماندهی نظامی عراق بر این عقیده بود که هیچ مقاومت یا عامل دیگری که منجر به توقف حرکت سریع ستونهای نظامی شود، وجود ندارد، ولی واقعیات خلاف این را نشان داد و نیروهای عراقی در مواجهه با مقاومتها غیر منظم به ویژه مقاومتهای مردمی و انقلابی، مجبور به توقف شدند یا حركشان كند گردید.

برخی عواملی که منجر به توقف ارتش عراق شد، به شرح زیر است:

۱) مقاومت مردمی: دشمن بدون توجه به روحیه انقلابی ناشی از تحولات داخلی، تصور می کرد که اغتشاشات داخلی، تعارضات سیاسی و برخی مشکلات اقتصادی که جمهوری اسلامی با آن درگیر است، مانع از حضور نیروهای مردمی در واکنش نسبت به متجاوزین خواهد بود. عراق با تلاش مداوم برای ایجاد جنگ و سرمایه گذاری در جذب ضدانقلابیون عرب، تصور می کرد در مناطق درگیری نه تنها مقاومت مردمی قابل توجهی بروز نخواهد کرد، بلکه با استقبال و پشتیبانی ساکنین شهرهای مرزی، قادر است به سرعت اهداف خود را تأمین کند.

همچنین یگانهای عراقی در برخی محورها از قبیل کوهستانهای جبهه میانی، غرب شوش و دزفول در جنوب یا بیابانهای جنوب اهواز، مشکل عمده ای نداشتند، اما در مسیر شهرها به شدت با مقاومت مردمی مواجه شدند. جبهه های خرمشهر، جنوب اهواز، سوسنگرد، گیلانغرب و سرپل ذهاب صحنه درگیریهای شدیدی گردید که حکایت از جانفشانی مردمی داشت که به عشق اسلام و امام خمینی (ره) با متجاوزین به مقابله برخاسته بودند. در این مقطع سازمان نظامی جمهوری اسلامی به خاطر عدم آمادگی لازم نتوانست نقش موثری ایفاء کند و مردم در قالبهای مختلف از جمله سپاه پاسداران شکل گرفته، با حداقل امکانات و گاه با سلاح سبک در مقابل یگانهای زرهی و مکانیزه عراق مقاومت می کردند و در نتیجه همین مقاومتها ارتش عراق دچار مشکل شد و

موجبات شکست استراتژی نظامی عراق فراهم گردید.

۲) ضعف تاکتیک و مانور ارتش عراق: عدم تناسب مانور و تاکتیک با استراتژی نظامی، همچنین طراحی مانور بر پایه اطلاعات نادرست، از جمله عوامل ضعف مانور ارتش عراق و ناکامی آن در اجرا گردید.

مهم ترین نقطه ضعف را می توان عدم تناسب اهداف بزرگ تعیین شده با توان نظامی عراق و به طور کلی با قدرت ملی و تواناییهای مشخص این کشور دانست. برداشت غلط طراحان از وضعیت جمهوری اسلامی، عامل اساسی بی توجهی فرماندهان نظامی به رعایت این جوانب بود. عراق در هفته اول به خوبی دریافت که گستردگی اهداف در جنوب و جبهه های دیگر آن قدر است که با توجه به مقاومتها هم که صورت می گیرد، تامین آن محال است. از طرفی ارتش عراق فاقد یک نیروی احتیاط قوی بود تا بتواند خلاء را پر کند، بنابراین در مراحل بعد هر چند یگانهای احتیاط را به کار گرفت، با این حال قادر به تامین همه اهداف نگردید.

پارامترهایی چون حرکت ناموزون ستونها، پراکندگی و قواره غیر منطقی در خطوط پدافندی، عدم الحاق یگانها با یکدیگر و تلفات وارده ناشی از مقاومتها پیش بینی نشده از عوارض دیگر وارده بر ارتش عراق به شمار می رفت.

قبلاً نیز توضیح داده شده که مهم ترین اهداف نظامی عراق در جبهه جنوب قرار داشت، ولی بخش عمده ای از توان این ارتش در جبهه های دیگر به کار گرفته شد. بنابراین عدم تمرکز اولیه تمام یا قسمت اعظم قوای ارتش عراق در جهت اهداف اصلی، پراکندگی و تجزیه توان نظامی در عرض وسیع و خرج کردن غالب نیروها در مرحله اول، از دیگر عوامل ناتوانی دشمن در دستیابی به موفقیت است.

۳) موانع طبیعی: وجود برخی موانع طبیعی از جمله عوامل ناکامی دشمن است. گسترش ارتفاعات در جبهه هایی مثل سومار یا شمالغرب، همچنین رودخانه کرخه در جنوب از مهم ترین عوامل طبیعی بودند که عبور ارتش عراق از این موانع منوط به شرایطی بود که هیچگاه تامین نشد. اساساً واهمه پراکندگی بیشتر در ارتفاعات با توجه به ضعف توان و تردید در عبور از رودخانه کرخه در غرب شوش و دزفول و برخی زوایای دیگر، نقش تعیین کننده ای در روحیه فرماندهان عمل کننده و در نتیجه توقف یگانهای تحت امر آنان داشت.

۴) ترس از تلفات بیشتر: عدم آمادگی سیستم کلاسیک ارتش عراق برای برخورد با تحرکات پراکنده و نامنظم رزمندگان اسلام از جمله عوامل تعیین کننده در افزایش



عدم تمرکز اولیه قسمت اعظم قوای ارتش عراق در جهت اهداف اصلی، پراکندگی و تجزیه توان نظامی در عرض وسیع و خرج کردن غالب نیروها در مرحله اول، از جمله عوامل ناتوانی آن به شمار می‌رفت

عراق بودند، با مقاومت غیرمنتظره‌ای که از سوی مردم انقلابی مشاهده کردند، فعالیتهای صلح خواهانه خود را آغاز کرده، هیأت‌هایی را به دو کشور روانه ساختند. مقامات جمهوری اسلامی به خوبی درک کرده بودند تا زمانی که عراق در داخل خاک ایران حضور دارد، پذیرش هرگونه مذاکره با توجه به سوابق عراق نتیجه‌ای جز واگذاری اهرمهای قوی در اختیار این کشور و استکبار در بر نخواهد داشت. جمهوری اسلامی ایران با شروع تبلیغات و پیشنهادات صلح آمیز اعلام کرد تا وقتی یک سرباز عراقی در خاک جمهوری اسلامی باقی است، حاضر به مذاکره با عراق نیست. این موضع‌گیری قاطعانه با توجه به زمینگیر شدن ارتش عراق، جنگ را وارد مرحله جدیدی کرد.

پس از ناکامی حزب بعث در تحمیل صلح سیاسی، ادامه جنگ تنها راه بود، چرا که عقب نشینی ارتش بدون توجیهی

عدم آمادگی سیستم کلاسیک ارتش عراق برای برخورد با تحركات پراکنده و نامنظم رزمندگان اسلام از جمله عوامل تعیین کننده در افزایش میزان تلفات آنها و تأثیر گذاری بر روند حرکت یگانهای عراق بود

درصد تلفات آنها و در نتیجه تأثیر گذاری بر روند حرکت یگانهای عراقی بود. گذشته از ضعف تکنیکی ارتش مجهز عراق، فقدان روحیه کافی در بین سربازان عراقی به ویژه برخی فرماندهان در برابر رزمندگان سرشار از روحیه انقلابی و شهادت طلبی، از جمله مواردی است که سازمان نظامی عراق از آن به شدت واهمه داشت. مبتنی بر این اصول، یگانهای عراقی همواره سعی بر استفاده از آتش توپخانه با بهره گیری از آتش هوایی و هلی کوپتر داشتند و در جنگ زمینی حرکت زرهی را برای حفظ نیروهای پیاده خود ترجیح می‌دادند.

۵) طولانی شدن جنگ: عامل دیگری است که فرماندهی نظامی عراق را به پذیرش شکست در استراتژی و در نتیجه نگرانی نسبت به آینده جنگ وادار کرد. ارتش عراق با توجه به شکل گیری روزافزون جبهه مقاومت و آرایش ناموزون و ناهماهنگ یگانهای خود در عمق خاک جمهوری اسلامی به زودی دریافت که قبل از تداوم پیشروی باید به جبهه خود نظمی ببخشد تا از تعرض رزمندگان اسلامی و ضربه پذیری بیشتر آن بکاهد. به عنوان مثال تا قبل از اطمینان از حرکت لشکر ۹ در نزدیکی به اهواز، طبیعی بود که باید از عبور یگانهای لشکر ۱ و ۲۰ در شمال اهواز و ادامه پیشروی لشکر ۵ در جنوب اهواز جلوگیری کند یا در محورهایی چون دهلران، مهران یا سومار با وجود فقدان جبهه‌های قابل توجه در مقابل نظامیان متوقف گردد.

تغییر استراتژی نظامی عراق از هفته دوم

در پی ناکامی ارتش عراق در هفته اول و چشم انداز شکست در جنگ، رژیم عراق بر آن شد قبل از این که فرصت را از دست بدهد، با حفظ مناطق اشغالی و از موضع برتر، ضمن فعال ساختن مسائل دیپلماتیک و همراه ساختن مجامع بین المللی، جمهوری اسلامی را که تصور می‌کرد خواهان پایان جنگ است، به صلح وادار کند. مقامات عراق که از سقوط کامل خوزستان و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی سخن به میان می‌آوردند، اعلام کردند حاضرند با جمهوری اسلامی از طریق سازمانهای بین المللی وارد مذاکره شده، آتش بس یک جانبه اعلام کنند.

در صورت پذیرش مذاکره از سوی جمهوری اسلامی، عراق با توجه به امتیازات بسیاری که به خاطر تصرف بخشهایی از خاک ایران به دست آورده بود، می‌توانست حرف نهایی را در مذاکرات بزند. غرب و بخصوص امریکا و همچنین مرتجعین عرب نیز که منتظر نتیجه نهایی عملیات

منطقی و مناسب، می توانست عواقب خطرناکی برای نظام عراق، به بار آورد. در نتیجه ارتش عراق باید سریعاً در جبهه های جنگ فعال می گردید. لذا پس از وقفه ای هر چند کوتاه (یکی دو روزه)، که در جبهه های جنگ رکود ایجاد شده بود، مرحله دوم تهاجم عراق با استراتژی، تاکتیک و اهداف جدیدی آغاز شد این مرحله که از پایان هفته اول شروع شد، ویژگیهایی داشت که اهم آن به شرح زیر است:

(۱) تغییر استراتژی نظامی: با شکست در مرحله اول، ادامه

جنگ با تغییری آشکار در استراتژی توأم گردید. به تعبیری دیگر، رزمندگان اسلام موفق شدند با مقاومت خود، استراتژی جنگ سریع دشمن را به یک جنگ فرسایشی تبدیل کنند.

(۲) تغییر تاکتیک: استراتژی جدید منجر به تغییرات در اهداف

همان طور که گفته شد، در مرحله نخست، اهواز مهم ترین هدف دشمن در جنوب بود، لذا حرکت لشکر ۹ زرهی در مسیر بستان - سوسنگرد، مهم ترین و حساس ترین فلش تهاجم عراق محسوب می شد که با پشتیبانی و حمایت دو لشکر ۵ و ۱ از دو سو می بایست به سمت اهواز پیشروی کند. اما در مرحله دوم، هر چند تلاشهای ارتش عراق در محور سوسنگرد یا جبهه میانی ادامه یافت. حساسیت و اهمیت مذکور به جبهه خرمشهر و آبادان منتقل شد. جبهه های که در مرحله اول به عنوان بخشی از اهداف یگانهای لشکر ۵ و فرعی قلمداد شده بود، اکنون به عنوان اصلی ترین هدف، به لشکر سوم زرهی عراق که تقویت شده بود، واگذار گردید.

اشغال خرمشهر

تا روز هفتم جنگ، عراقیها همچنان پشت دیوارهای خرمشهر متوقف بودند. یکی از دلایل این وقفه، مقاومت نیروهای مردمی از یک سو و وحشت عراق برای ورود به شهر و پیش بینی جنگی شدید از سوی دیگر بوده است. بنابراین عراقیها که تا این تاریخ با حداقل توان قصد اشغال شهر را از طریق اجرای آتش و محاصره آن داشتند، ناچار توان بیشتری را برای ورود به شهر مصرف نمودند.

تصمیم جدید از روز ۵۹۷/۷ به اجرا درآمد. دشمن که تلاش خود را در جاده شلمچه تمرکز

کرده بود، از طریق پل نو به سمت خرمشهر اقدام به تک کرد. این حمله ابتدا با مقاومت رزمندگان اسلام در حوالی پل نو در هم کوبیده شد و به شکست انجامید. با ادامه و تشدید مقاومت در محور پل نو، فرماندهی نظامی عراق جبهه ای در حاشیه اروند گشود تا با حرکت به سمت بندر، به درون شهر نفوذ کند. طی روزهای ۹ و ۱۰ مهر، با تقویت شدید نیروهایش وارد عمل شد، اما با وجود تلاش ۳ روزه که با اجرای شدید آتش توپخانه همراه بود، دشمن در محور بندر تنها توانست ۵۰۰ متر پیشروی کند و موقتاً ساختمان مرکزی بندر را به اشغال خود درآورد.



نظامی و محورهای عملیات شد. قرائن نشان می دهند که هدف اصلی در مرحله آغازین جنگ، حداقل اشغال استان خوزستان بوده است، اما در مرحله جدید اهدافی به شرح زیر در دستور کار ارتش عراق قرار گرفت:

(الف) اشغال برخی نقاط مهم و استراتژیک جهت بهره برداری سیاسی؛

(ب) دستیابی به یک خط پدافندی مناسب و منطقی جهت حفظ مناطق اشغالی؛ و

(ج) تامین حداقل اهداف عراق در جنگ متناسب با ادعاهای این رژیم نسبت به قرارداد الجزایر.



تا تاریخ شانزدهم مهر، جنگ و گریز همچنان ادامه داشت و عراقیها دیوانه وار با کوبیدن سر خود به دیوارهای شهر تلاش می کردند راهی به داخل بیابند. در این روز دشمن با یک مقدمه چینی و طراحی جدید و تقویت مضاعف نیروی عمل کننده و یک برنامه ریزی برای اجرای شدید آتش توپخانه و ادوات، بار دیگر وارد عمل شد. این حرکت عمده دشمن در حالی صورت می گرفت که با گذشت ۱۵ الی ۱۶ روز از آغاز جنگ، خستگی طاقت فرسای مبارزات و مقاومتها بر روح و جان رزمندگان چیره شده بود و افزون بر آن شهادت و جراحت تدریجی نیروها و عدم جایگزینی آن، محورهای مقاومت را با کمبود مدافع مواجه ساخته بود.

روز هفدهم، هجوم دشمن از محورهای مختلف به سوی شهر آغاز شد و شهر زیر حجم سنگینی از آتش قرار گرفت. مقاومت نیروهای خودی در محور بندر طوری بود که یگانهای دشمن را دچار شگفتی کرده بود. به خاطر همان مشکلاتی که ذکر شد، نیروهای دشمن در اکثر محورهای هجوم توانستند پیشروی کنند. این پیروزی حرکت آنان را برای اشغال نهایی تسهیل کرد و سرانجام به سقوط کامل شهر منجر شد.

با طولانی شدن جنگ در خرمشهر، لشکر ۳ عراق، از کارون عبور کرد تا با محاصره آبادان موجبات قطع کمک رسانی به جبهه خرمشهر فراهم گردد. پس از عبور یگانهای مامور از کارون در تاریخ ۵۹۷/۱۹، تعرضات نیروهای عراقی در خرمشهر تشدید گردید و در گام بعد، عراقیها توانستند در ۲۱ مهر با استفاده از تاریکی شب و استفاده از امر غافلگیری به ساختمانهای کوی طالقانی که از نظر سوق الجیشی برای مدافعین حائز اهمیت بود، رسیده، آن را به اشغال خود درآوردند. بنابراین دشمن با کسب جای پا در مدخل شهر، محاصره پادگان دژ و همچنین عبور از کارون، خرمشهر را در معرض سقوط کامل قرار داد. تنها مقاومت حماسه آفرینان بود که اجازه تسلط دشمن را به سادگی به شهر نداد.

با توجه به شرایط فوق، حرکت بعدی دشمن تسریع شد تا این که دشمن با حمله ای سنگین در تاریخ ۲۴ مهر تسلط خود را بر شهر قطعی کرد. در این روز دشمن از دو محور پادگان دژ، کشتارگاه و خیابان چهل متری به سمت قلب شهر و از محور سوم، به سمت پل خرمشهر پیشروی کرد. تهاجم دشمن که طی چند روز به شدت ادامه داشت، نیروهای مقاومت را تضعیف کرده بود. اصرار عراقیها برای تصرف شهر تا حدی بود که شبها نیز دستور درگیری داشتند تا هر چه

بیشتر جبهه مقاومت را ضعیف کنند. در این روز سنگین ترین درگیریها رخ داد و بایشروی یگانهای عراقی، شهر در معرض سقوط قرار گرفت، طوری که نیروهای مدافع برای ممانعت از سقوط شهر بی محابا با اسلحه سبک و کونکت مولوتف با نیروهای دشمن و تانکهای آنان روبه رو می شدند. شدت درگیری در این روز و حماسه خون و شهادت، روز ۲۴ مهر را خونین ترین روز درگیری ساخت تا جایی که به خاطر این روز نام خرمشهر به خونین شهر تغییر یافت.

از این تاریخ سقوط شهر قطعی بود، اما رزمندگان اسلام به خود اجازه نمی دادند با دست خود، شهر را به دشمن واگذار کنند. در نتیجه حتی با وجود فشار برخی مسئولین مبنی بر تخلیه شهر، حاضر به خروج از شهر نشدند و به مقاومت ادامه دادند. تلاش دشمن ادامه یافته، حلقه محاصره به سمت مسجد جامع و پل خرمشهر تنگ تر گردید. جنگ ۲۴ مهر، تلفات سنگینی به یگانهای عراقی وارد کرد و سازمان یگانها را از هم پاشید، برای همین، تداوم عملیات احتیاج به فرصتی داشت تا یگانها را بازسازی کرده، با تقویت خود، مقدمات ضربه نهایی را فراهم سازند. در این فاصله تیپ ۱۱۲ و نیروهای حیش الشعبی و گارد مرزی، جبهه عراقیها را تقویت کرد و سرانجام با شروع آبانماه، یورش نهایی عراقیها به سمت دو هدف مهم یکی پل و دیگری مسجد جامع آغاز گردید.

بار دیگر خرمشهر شاهد شدیدترین درگیریها شد. پس از دو روز، عراقیها توانستند با بستن پل خرمشهر و دستیابی به مسجد جامع، اشغال خرمشهر را کامل کنند.

اشغال خرمشهر هر چند با پرداخت بهایی گزاف از روی دوش فرماندهی نظامی عراق برداشته شد، اما مقاومت خرمشهر فصلی برجسته در تاریخ جنگ تحمیلی محسوب می شود.

گذشته از ضعف تکنیکی ارتش عراق، فقدان روحیه کافی در بین سربازان عراقی به ویژه برخی فرماندهان آن، در برابر روحیه سرشار انقلابی و شهادت طلبی رزمندگان اسلام، از جمله مواردی بود که ارتش عراق به شدت از آن واهمه داشت

محاصره آبادان

بنابه اسناد و مدارک موجود، آبادان یکی از اهداف عمده عراق در تهاجم بود که طبق اظهار کارشناسان نظامی عراقی، اهمیت استراتژیکی نیز داشته است. این منطقه می توانست آرزوهای دیرینه حزب بعث را برای تسلط بر اروندرود و همچنین دستیابی به سواحل مناسب در خلیج فارس تحقق بخشد.

همزمان با اوج درگیریها در خرمشهر، از تاریخ شانزدهم مهر به بعد همه اخبار و شواهد حکایت از قصد دشمن برای عبور از کارون و محاصره آبادان داشت، اما توجه چندانی از سوی فرماندهان خودی به این جبهه نشد، هرچند در صورت توجه نیز عدم آمادگی نظامی جمهوری اسلامی مانع بود تا بخشی دیگر از نیروها صرف این جبهه شود.

سرانجام طی روزهای نوزده و بیست مهر، نیروهای عراق با نصب پل، بی هیچ مقاومتی از کارون عبور کردند و بدون برخورد با مانعی جدی، خود را به جاده آسفالته اهواز - آبادان رسانده، آن را در حد فاصل مارد تا جنوب دارخوین مسدود کردند و در مرحله بعد به سمت آبادان سرازیر شدند. نیروهای عراقی پس از گسترش سرپل خود و تامین جناح چپ در محورهای سلیمانیه و جنوب دارخوین، با سه فلش به سمت آبادان حرکت کردند. بخشی از نیروها در حد فاصل کارون و جاده اهواز - آبادان به سمت جنوب حرکت کردند. بخشی دیگر مستقیماً از روی جاده آسفالت به سمت پل ورودی شهر آبادان در ایستگاه ۷ و بخش سوم که به نظر می رسد فلش اصلی بود، با عبور از جاده اهواز - آبادان به سمت جاده آبادان - ماهشهر و بهمینشیر به راه افتادند. عراقیها تا تاریخ ۵۹۷/۲۳، ضمن حضور بر روی جاده ماهشهر و مسدود ساختن آن، در محورهای ایستگاه ۷ و ایستگاه ۱۲ خود را به

دروازه های شهر نزدیک کردند و آبادان از نظر ارتباط زمینی محاصره شد. مشکل کمبود نیرو و اجازه نمی داد نیروهای ایران در همه محورها با دشمن مقابله کنند. رزمندگان اسلام با حداقل امکانات، دو جبهه مهم در آبادان در ایستگاه ۷ و ایستگاه ۱۲ گشودند تا مانع ورود دشمن به شهر شوند.

پس از محاصره نسبی شهر، نوعی توقف و تعلل از سوی دشمن برای ادامه جنگ در این محور مشاهده گردید که می توان چند عامل زیر را در جهت تبیین آن برشمرد:

- شدت درگیریهای شهری در خرمشهر و اصلی بودن آن؛
- واهمه و تردید نیروهای محاصره کننده در محور آبادان برای ورود به جزیره آبادان؛ و

- مقاومت های انجام شده و طبیعتاً تحمل تلفات.

به هر حال، این بلا تکلیفی عراقیها در شرق کارون، به رزمندگان اسلام فرصت داد تا ضمن جلوگیری از ورود دشمن به آبادان، تعرضات و عملیاتی را هر چند محدود و گاه ناموفق انجام دهند. این اوضاع تا چهار آن، یعنی با اشغال کامل خرمشهر که تمرکز فرماندهی نظامی عراق به جبهه آبادان معطوف شد، ادامه یافت. پس از این تاریخ دشمن زمینه سازیهای لازم را برای عبور از بهمینشیر انجام داد تا با حضور در جزیره آبادان و اتصال خود به اروندرود، محاصره آبادان را کامل کند و شهر را بدون تن دادن به درگیری دیگری، همچون درگیری خرمشهر، اشغال نماید.

تلاش ناموفق دشمن در سوسنگرد

هر چند توجه اصلی دشمن به محور خرمشهر و آبادان معطوف می شد، اما، نیروهای عراقی در جبهه سوسنگرد، از تحرک، باز نایستاده، تلاش می کردند با پشت سر گذاشتن شهر سوسنگرد، برای دستیابی به اهواز و الحاق بال لشکرهای دیگر اقدام به پیشروی کنند.

نخستین بار هفتم مهر بود که دشمن با برخورد از بودن از موضعی برتر، از شمال سوسنگرد وارد آن شد و از طرف دیگر تلاش اصلی خود را متوجه شرق سوسنگرد و از جاده سوسنگرد - حمیدیه به سمت اهواز حرکت کرد. رزمندگان از محورهای مختلف به بخش شمالی شهر رفتند تا مانع ورود دشمن به شهر شوند. شدت فشار دشمن و آتش توپخانه ای که از قبل همه شهر را فرا گرفته بود، گسترده تر از تعداد اندک نیروهای مقاومت بود. در نتیجه با شهید و مجروح شدن برخی و عقب نشینی برخی دیگر، دشمن وارد شهر می شود. با تسلط دشمن در منطقه و پشت سر گذاشتن سوسنگرد، پیشروی عراق به عمق خاک ایران اسلامی شدت یافت و در



نیروهای اسلام از نظر دور نداشت و عقب نشینی کرد. در نتیجه شهرهای سوسنگرد و حتی بستان نیز آزاد شد و تحت کنترل نیروهای اسلام درآمد.

لشکر ۹ عراق با استقرار در مرز چزابه، مجدداً حرکت خود را آغاز کرد که به علت فقدان نیروی کافی در بستان، این شهر به تدریج به اشغال عراقیها درآمد و یگانهای دشمن به سمت سوسنگرد سرازیر شدند. با توجه به حضور قبلی در تپه‌های ا...اکبر، از دو جناح شهر سوسنگرد تحت تهاجم قرار گرفت.

توقف در سایر جبهه‌ها

هر چند نیروهای عراقی در جبهه‌های دیگر نیز حرکاتی از خود نشان می‌دادند، اما واقعه مهمی روی نداد. جبهه سرپل ذهاب و گیلان غرب از حرکت بیشتری برخوردار بود. دشمن چندبار سعی کرد این دو شهر را اشغال کند و حرکت خود را به سمت پاتاق تسهیل نماید، ولی مقاومت رزمندگان اسلام این فرصت را به دشمن نداد. در جبهه‌هایی نظیر غرب شوش و دزفول، مهران و سومار، رکود کامل برقرار بود. جبهه‌های شمالی را هم دشمن به ضد انقلاب و اگذار کرده بود. تعلل و کندی حرکت دشمن در این جبهه موجب تقویت جبهه خودی شده، رزمندگان اسلام فرصت یافتند با فراغت به سازماندهی پرداخته، با تدبیر عمل کنند. انجام عملیاتی هر چند محدود حاصل تلاش آنان در این مرحله است.

بنا به اسناد و مدارک موجود، آبادان یکی از اهداف عمده تهاجم عراقی بود، این منطقه می‌توانست آرزوهای دیرینه حزب بعث را برای تسلط بر اروندرود و همچنین دستیابی به سواحل مناسب در خلیج فارس تحقق بخشد

اندک زمانی به علت فقدان نیروی دفاعی، عراقیها به یک کیلومتری حمیدیه رسیدند.

حضور دشمن در این منطقه، خطر قطع جاده مهم اهواز- اندیمشک را به وجود آورد که خطری اساسی برای شهر اهواز بود.

نیروهای خودی با عجله سنگرهایی برای مقاومت تدارک دیدند. مسلم بود که حرکت دشمن تداوم خواهد یافت. در این میان تعدادی از رزمندگان که سنگین ترین سلاح آنان آرپی جی ۷ بود، تصمیم گرفتند علیه دشمن عملیات کنند. این حمله که بعدها به شبیخون اول یا عملیات «غیور

اصلی» موسوم شد، در ساعت

یک بامداد روز نهم مهر، با شلیک همزمان ۹ آرپی جی ۷ به سوی تانکها و نفربرهای دشمن آغاز شد و رزمندگان با ورود به درون مواضع دشمن به انهدام تانکها و مواضع آنها اقدام کردند. با آنکه عملیات از نظم مناسبی برخوردار نبود، موجب وحشت عراقیها شد و آنان را به عقب نشینی واداشت، طوری که با روشن شدن هوا، مسافت زیادی عقب نشینی کردند.

دشمن که ابتدا از سرعت پیشروی و فقدان مقاومت جدی تعجب کرده بود، با این عملیات احتمال فریب را از سوی

